

شناسایی فرهنگ عامه با نگاهی تطبیقی به خمسه نظامی

سید محمود رضا غیبی

چکیده

تحقیق درباره فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین ایران، ضمن آنکه بسیاری از نقاط تاریخ ادبی را روشن می‌کند، از جهات مختلف و به دلایل گوناگون اهمیت دارد.

در این میان، شناسایی فرهنگ عامه با استفاده از متن ادبی، فواید فراوانی دارد که در این مقاله، به برخی از آنها اشاره شده است.

مقاله حاضر، پژوهشی است در فرهنگ عامیانه اسلامی - ایرانی و آذربایجانی با رجوع به آثار (خمسه) نظامی که پنج اثر گرانقدر او - مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه - را دربر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، فرهنگ عامیانه (فولکلور)، عقاید و آداب و رسوم، زبان شاعران و پژوهشگران، عقاید دینی و مذهبی، عقاید طبی، عقاید نجومی، آداب و رسوم اجتماعی، آداب و رسوم درباری، داستان‌ها و افسانه‌ها.

مقدمه

نه فرخ شد نهاد نو نهادن ره و رسم کهن بر باد دادن

(خ* ۷، ۱۸۷)

سرزمین ایران، مهد یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین تمدن‌های دنیای باستان، با

*. مخفف خسرو و شیرین.

داشتن چندین قرن پشتوانه تاریخی و فرهنگی، مانند کاروانسرای بوده است که همه قافله‌های بشری دنیای باستان، مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب، و مغول، پی‌درپی در آن بار انداخته و با مردم این سرزمین، تماس و آمیزش داشته‌اند. بنابراین جست‌وجو و کاوش درباره فرهنگ و آداب و رسوم آن، نه تنها از جنبه‌های علمی، روان‌شناسی، تاریخی، فلسفی، و غیره اهمیت دارد، بلکه بسیاری از نقاط تاریخ ادبی را نیز برایمان روشن می‌کند. با وجود منابع فراوان و غنی در مورد فرهنگ مردم ایران، جالب توجه است که دانشمندان و محققان خارجی، در زمینه بررسی فولکلور یا فرهنگ عامیانه مردم ایران، گوی سبقت را از ایرانیان ربوده و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته‌اند^(۱). در ایران، تنها پس از سال ۱۳۱۲ ش، با انتشار کتاب نیرنگستان صادق هدایت، گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است که تکمیل آنها به کار و بررسی بیشتر نیاز دارد.

یکی از منابع مهم و غنی هر ملتی، برای تحقیق در فرهنگ عامیانه آن، متون ادبی و به‌ویژه متون تراز اول آن است. بررسی و تفسیر این آثار، از یک‌سو گامی است برای شناسایی فرهنگ مردم در آن عصر، و از سوی دیگر، اقدامی است برای حل مشکلات موجود در فهم ابیات و عبارات مبهم و پیچیده آن.

یکی از متون برجسته ادبی موجود، خمسه نظامی گنجوی، شاعر پرآوازه قرن ششم هجری است که پنج اثر گرانقدر و کم‌نظیر او، یعنی مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه را دربر دارد و مشحون از نمونه‌های زیبا و نادر فرهنگ عامه است. نظامی، علاوه بر احاطه نسبتاً کامل بر مسائل و مباحث اجتماعی و علاقه به اظهار و انعکاس آنها در آثار خود، با دیدگاهی روان‌شناسانه به فرهنگ ملت‌های مختلف، از جمله تازی و ایرانی و یونانی، پرداخته و با بهره‌گیری از معارف و دانش و بینش خود، توانسته است معتقدات مردمی و آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی را در متن داستان‌ها و مباحث حکمی و فلسفی و عرفانی و اخلاقی آثار خود بگنجانند.

در مورد شناسایی فرهنگ عامه از طریق متون ادبی و از جمله آثار نظامی، می‌توان به

فوائد زیر اشاره کرد که اهمیت ویژه‌ای دارند.

کمک به تصحیح درست و بهتر متون ادبی

آشنایی با عقاید و آداب و رسوم هر دوره، می‌تواند در تصحیح بهتر متون ادبی آن دوره کمک شایانی کند و از اشتباه شارحان و مصححان جلوگیری کند. به‌عنوان مثال، مرحوم وحید دستگردی، بیتی از لیلی و مجنون را چنین خوانده است:

مجنون چو سخای نامه را دید جز نامه هرآنچه بود بدرید

(ل* ۱۱/۱۸۶)

و در شرح آن آورده است:

یعنی چون مجنون دید که سخاوت و بزرگی از طرف لیلی یا از جانب قاصد در حق او از دادن نامه معمول شده، از شوق به چرخ درآمد. چون آن نامه پیش مجنون از تمام عالم بیشتر قیمت داشت. پس دهنده سخای بزرگ کرده بود. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۸۶، شرح وحید)

این شرح و توضیح، حاصل یک اشتباه در خواندن بیت و عدم آشنایی با آداب و رسوم نامه‌نگاری و نامه‌رسانی در آن دوره است که امروز دیگر از آن اثری نیست. به‌جای «سخا»، کلمه «سحا» صحیح است که در فرهنگ‌ها به معنی بند دور نامه یا مهر نامه آمده است. در دو بیت دیگر از خسرو و شیرین نیز این کلمه به صورت «سه‌جا» آمده است:

سه‌جا بوسید و مهر نامه برداشت وزو یک حرف را ناخوانده نگذاشت

(خ ۱۸/۲۶۵)

مثال شاه را بر سر نهادم سه‌جا بوسیدم و سر برگشادم

(خ ۱۲/۲۵۰)

که بعید به نظر می‌رسد، زیرا در دیگر متون ادبی، برای رسم «سه‌جا رسیدن نامه» مثالی دیده نشده است؛ درحالی‌که با تصحیح آن به «سحا»، معنای بیت‌ها نیز روشن

*. مخفف لیلی و مجنون.

می‌شود.

در دیوان خاقانی نیز «سحا» با این معنی چندین بار آمده است، از جمله:

ماه نو در سایه ابر کبوتر فام راست

چون سحای نامه یا چون عین عنوان دیده‌اند

(دیوان خاقانی، ص ۶۶)

بررسی متون ادبی هر منطقه و مقایسه عقاید و آداب و رسوم آنها

همچنان‌که اشاره شد، سرزمین ایران، با داشتن اقوام مختلفی که زبان‌ها و گویش‌های متفاوتی دارند، دارای مجموعه‌ای از متنوع‌ترین عقاید و آداب و رسوم است، که بالطبع، شاعران و نویسندگان هر منطقه نیز از آنها در آثار خود استفاده کرده‌اند. بررسی و مقایسه این متن‌ها، هم از لحاظ فرهنگی و هم از نظر ادبی، دارای اهمیت خاصی است. برای نمونه، شاعری که در یک دوره، اثری را در خراسان سروده و شاعری که در همان دوره در آذربایجان دست به خلق اثری زده است، ممکن است از عقاید و آداب و رسومی نام ببرند که حتی شاید از لحاظ اسمی نیز مشابه باشند، اما کاربردهای متفاوت باشد. مثلاً مرحوم دستگردی در توضیح بازی‌ای موسوم به «انگشتر باختن» نوشته است:

نوعی از قمار است که حلقه انگشتری را پشت دست گذاشته و به حرکت دست، بدون

کمک دست دیگر، آن را کم‌کم به سر انگشتان می‌رسانند. اگر انگشتری داخل

انگشت شد، بازیگر برده است، وگرنه می‌بازد.

درحالی‌که طریقه انجام این بازی در آذربایجان به گونه‌ای دیگر است. بدین ترتیب که

انگشتری را پشت خود با دو دست ردو بدل می‌کنند، به طوری که طرف نفهمد در کدام

دست قرار گرفته است. همچنین در مناطقی از آذربایجان، جوراب‌هایی بر زمین

می‌گذارند و درحالی‌که انگشتری را در دست خود پنهان کرده‌اند، آن را داخل یکی از

جوراب‌ها می‌کنند، به طوری که حریف نفهمد انگشتر را در کدام یک نهاده است؛ و سپس

حدس می‌زنند.

با توجه به اینکه در بسیاری از ابیات، جزئیات موارد مشابه توضیح داده نشده، بهترین سند و مدرک برای فهم و شرح آنها می‌تواند آداب و رسوم باقیمانده باشد؛ چنان‌که این بازی یا بازی‌هایی مثل جناب‌بستن، که در شعر نظامی آمده، در میان مردم آذربایجان مرسوم است.

گردآوری عقاید و آداب و رسوم هر منطقه توسط اهل علم و دانش و علاقه‌مندان به آن، می‌تواند منبعی مهم برای درک بهتر آثار مرتبط با آن منطقه باشد.^(۲) از دلایل دیگر ابهام بعضی ابیات، زبان متفاوت شاعران است و پژوهشگران هر منطقه با توجه به آشنایی آنها با زبان شاعران آن منطقه، قادر به درک بهتر آثار آنها هستند؛ همچنان‌که نظامی نیز در موارد بسیار، از عبارات و ضرب‌المثل‌هایی استفاده کرده که ترجمه تحت‌اللفظی آنها از ترکی به فارسی است و عدم آشنایی با این زبان باعث شرح‌ها و توضیحات اشتباهی شده است؛ مثلاً در مخزن‌الاسرار آمده است.

دام نه‌ای دانه‌قشانی مکن با چو منی مرغ‌زبانی مکن

(م * ۷/۸۷)

«مرغ‌زبانی، سخن بیهوده گفتن است؛ چون گفتار مرغ معنی ندارد.» (نظامی گنج‌ای، ۱۳۸۰: ۵، ۱۹۳؛ شرح وحید)؛ درحالی‌که این عبارت، در زبان ترکی به صورت «قوش دیلی اوخوماق»، هنوز هم استفاده می‌شود و معنی آن فریب دادن کسی یا چرب‌زبانی کردن است، نه سخن بیهوده گفتن.

از نمونه‌های دیگر ترجمه از زبان ترکی، می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد که صورت ضرب‌المثل دارند و میان مردم رایج هستند:

بیا تا کز نشینم راست گویم چه خواری‌ها کزو نامد به رویم

(خ ۱۰/۲۰۲)

که در آن از ترجمه عبارت «گل ایری او توراق دوز دانی‌شاق» استفاده شده است.

نگشتم ز آتشت گرم ای دل‌افروز به دودت کور می‌گردم شب و روز

(خ ۲/۲۱۲)

*. مخفف مخزن‌الاسرار.

که ترجمه ضرب‌المثل ترکی «ایستیمه دیم ایستی سینه، کور اولدوم توستی سینه» است.

بررسی عقاید و باورها از روی تحقیقات و پژوهش‌های محققان

هر کدام از موارد موجود در فرهنگ عامه، اعم از عقاید مختلف، آداب و رسوم و غیره، به تنهایی می‌تواند از جنبه‌های مختلف، مثل منبع و منشأ، صحت یا سقم، علت پیدایش، چگونگی پیدایش، و غیره، بررسی شود و مجموع آنها به صورت فرهنگ مدون و سودمندی درآید تا در اختیار پژوهندگان و علاقه‌مندان قرار گیرد. مقالات بسیار سودمندی چون «هفت و هفت پیکر» از دکتر محمد معین، «سمندر» از دکتر سیدجعفر شهیدی، و «پری» از دکتر بهمن سرکاراتی، از نمونه‌های قابل توجه در این مورد هستند. نظر به اینکه توجه به فرهنگ مردم در آثار شاعران سبک آذربایجان و سبک هندی، بیشتر از دوره‌های دیگر بوده است، در خمسه نظامی نیز نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که بخشی از موارد نادر آن ذکر می‌شود.

عقاید و باورهای عامیانه

مردم هر سرزمینی، نسبت به دنیای اطراف و موجودات آن، عقاید و باورهایی دارند که در طی قرون متمادی شکل گرفته و برجای مانده‌اند. این عقاید در شعر بسیاری از شاعران رسوخ پیدا کرده‌اند، تا جایی که بدون درک این عقاید و باورها، استنباط مفاهیم مورد نظر آنها بسیار دشوار است. نمونه‌هایی از این عقاید و باورها عبارت‌اند از:

آب پنیر و میش:

آب پنیر را بعد از گرفتن لور از آب به اسب و استر می‌دهند و می‌گویند باعث فرهی
 آنهاست، ولی میش آن را نمی‌خورد، زیرا آن آب از شیر و شیر هم، به عقیده قدما، از
 خون حیوان است. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰ ج: ۱۹۳، شرح وحید)

پنیر آب دادن نشاید به میش که یابد درو قطره خون خویش

(ش ۹/۱۹۳)

شناسایی فرهنگ عامه با نگاهی تطبیقی به خمسة نظامی ۸۳

اختلاج اعضای انسان: در قدیم بسیاری از پیشامدها را به اختلاج اعضای انسان و آثار آنها نسبت می‌دادند و با توجه به آنها پیشگویی می‌کردند. مثلاً می‌گفتند اختلاج سر از شکستن آن نشان می‌دهد.

سر بجهد چون که بخواید شکست وین جهش امروز در این خاک هست
(م ۳/۱۲۳)

«ابرو جستن» از رسیدن نامه نو حکایت داشت که نظامی در بیت زیر آن را رد می‌کند:
نه ز ابرو جستن آید نامه نو نه از آثار ناخن جامه نو
(خ ۷/۷)

کنونم می‌جهد چشم کهربار چه خواهم دید بسم‌اله دگر بار
(خ ۲/۲۰۴)

دلم می‌جست و دانستم کز ایام زیانی دید خواهم کام و ناکام
(خ ۱۰/۲۰۳)

بلی هست آزموده در نشان‌ها که هر کش دل جهد بیند زیان‌ها
(خ ۱/۲۰۴)

البته این نوع اختلاج‌ها با تعبیر مختلفی در کتاب‌ها و دیوان‌های دیگر هم آمده است؛
به عنوان مثال مولوی گوید:

چشمم همی پزد مگر آن یار می‌رسد دل می‌جهد نشانه که دلدار می‌رسد
(به نقل از شمیسا، فرهنگ اشارات و تلمیحات)

اگر ابروی راست یا چشم راست بجهد، مرادی که دارد بیابد. درون چشم بجهد، شاد شود. اگر گرداگرد چشم راست بجهد، اندک مایه بیمار شود. اگر گرداگرد چشم چپ بجهد، از خبر خوش شاد شود.

گوشه‌ای از این اعتقادات هنوز هم در میان مردم آذربایجان رایج است؛ مثلاً جهیدن چشم را دلیل رسیدن مهمان می‌دانند. (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۸۴)

از دست راست بلند شدن: وقتی کارهای کسی، در یک روز موافق طبع و میل او باشد و

شخص خوشرویی کند، می‌گویند از دندهٔ راست بلند شده، و اگر کارهایش با اشکال روبه‌رو شود و فرد بدخو شود، گویند از دندهٔ چپ بلند شده است.

آن بخت که کار از او شود راست آن روز به دست راست برخاست

(ل ۱۷/۱۸۰)

جالب توجه است که اصطلاح «از دندهٔ چپ بلندشدن» در زبان انگلیسی هم با همان بار معنایی موجود است:

to get up on the wrong side

بانوی کوه: در افسانه‌های قدیمی، صدایی را که در کوه می‌پیچید و برمی‌گشت، به بانویی نسبت می‌دادند که در کوه پنهان شده بود و همهٔ کوه‌ها بانو داشته‌اند. بی‌بی شهربانوی تهران هم از همان بانوها است. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۴۸، شرح وحید)

هرچه کهن‌تر، بترند این گروه هیچ نه جز بانگ، چو بانوی کوه

(م ۱۳/۱۴۸)

خازن کوه‌اند مگو رازشان غمز نخواهی، مده آوازشان

(م ۸/۱۶۱)

تعریف نکردن خواب: در قدیم اعتقاد بر این بود که خواب بد را نباید تعریف کرد، زیرا احتمال دارد اتفاق بیفتد. همچنین گویند اگر کسی خواب امامان و اولیا را تعریف کند، دیگر به خوابش نخواهند آمد.

خواب‌های بد را به آب روان بازگو می‌کردند و معتقد بودند که آب، خواب‌ها را می‌شوید

و بی‌اثر می‌کند. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۱۹، شرح برات زنجانی)

آب صفت هرچه شنیدی بشوی آینه‌سان هرچه ببینی مکوی

آنچه ببینند غیوران به شب بازنگویند به روز ای عجب

(م ۵-۶/۱۶۶)

خروس: اعتقاد بر این بوده است که خروسان خاکی بر اثر بانگ خروس سپید عرشی به

وقت سحر و ظهر بانگ کنند:

شنیدم که بالای این سبزفرش خروسی سپید است در زیر عرش
چو او برزند طبل خود را دوال خروسان دیگر بکوبند بال
(اق * ۲/۲۹-۳)

خروس، خوش‌یمن است و جنبه اهورایی دارد؛ همچنین غول از خروس پرهیز
می‌کند:

شنیدم گر به شب دیوی زند راه خروس خانه بردارد علی‌الله
(خ ۲/۲۹۲-۵)

خروسی که بی‌وقت خواند، شوم است و حادثه ناگواری را خبر می‌دهد و سرش را باید
برید:

خروسی که بیگه نوا برکشید سرش را پکه باز باید برید
(ش ۱۲/۱۷۹-۱)

مولانا نیز گوید:

مرغ بی‌وقتی سرت باید برید عذر احمق را نمی‌باید شنید
(مثنوی / ۱۱۵۹۱-۱)

رویش گیاه از انسان: باور به رویش گیاه از انسان یا اندام‌های او و یا خون و عرق و... از
دیرباز در بین مردم رایج بوده است و ریشه آن به اساطیر کهن بازمی‌گردد. از نمونه‌های
این اعتقاد در آثار نظامی، می‌توان به رویش گل از خون یا برآمدن درخت انار از چوب
خشکیده تیشه فرهاد اشاره کرد:

هر گل رنگین که به باغ زمی است قطره‌ای از خون دل آدمی است
(م ۱۴/۱۳۶-۱)

آنچه در این مورد جالب توجه است، این است که بسیاری از این درختان یا گیاهان،
پس از رویش، خاصیت دارویی پیدا کرده و در مداوای بیماری‌ها به کار رفته‌اند. مثلاً
خاصیت دارویی خون سیاوش، که طبق افسانه‌ها از خون ریخته‌شده سیاوش روییده، یا

درخت انار، که آن را روئیده از تیشه فرهاد می‌دانند:

علاج الرأس او انجیدن گوش دم‌الاخوین او خون سیاوش

(خ ۱۵/۴۴۱)

از آن شوشه کنون گر نزار یابی دوی درد هر بیمار یابی

(خ ۸/۲۶۲)

نمونه‌های مختلف رویش گیاه از انسان در ادب پارسی و داستان‌ها و اساطیر ایرانی و

انیرانی:

- رویش گیاه از اشک چشم (داستان حضرت آدم (ع) پس از هبوط یا داستان ایرج در

شاهنامه)؛

- رویش گیاه از خون (داستان سیاوش)؛

- رویش گیاه از عرق (رویش گل محمدی از عرق پیامبر (ص))؛

- رویش گیاه از خاک گور (عموماً عاشق)؛

- رویش گیاه از اندام‌ها و متعلقات انسان (رستن گیاهان گوناگون از گوهر تن زردشت

در رسالهٔ پهلوی دینکرد).

کشیدن خاک به سوی مرگ: گویند وقتی اجل کسی فرا رسد، هر جا که باشد، به سوی

آنجایی که قرار است بمیرد، خواهد آمد، در اصطلاح آن را «کشیدن خاک به سوی مرگ»

می‌گویند.

به تو باد هلاکم می‌دواند *جامع علوم الخلف* خطا گفتم که خاکم می‌دواند

(خ ۱۵/۲۴۶)

نمونه‌ای از این اعتقاد در داستانی از مثنوی نیز آمده است (مولوی، ۱۳۷۷: دفتر اول، ص

۴۶، ابیات ۹۷۵-۹۵۶). همچنین این اصطلاح هنوز هم در بین مردم آذربایجان مرسوم

است.

شَبَه و قطرهٔ باران: به‌وجود آمدن مروارید از قطرهٔ باران، از عقاید مشهور گر ادب پارسی

است. اما مورد نادر، در این است که اگر بارانی بی‌رعد و برق به دریا ببارد، صدف‌ها به دُر، و

اگر با رعد و برق باشد، به شبه آبستن می‌شوند:

از آیسینه پیل و زنگ شتر^(۳) صدف را شبه است بر جای در

(ش ۵/۱۰۰)

عقاید دینی و مذهبی

در کنار هر دین و مذهبی، اعتقادات و باورهایی وجود دارد که برخی از آنها از کتاب‌ها و روایت‌های معتبر سرچشمه گرفته و برخی دیگر ساخته و پرداخته پیروان آن ادیان‌اند. از آنجا که سرزمین ایران، از دیرباز موطن اقوام و ملل مختلف بوده است، همراه با ادیان و مذاهبشان، عقاید و آداب و رسوم خاصی هم گسترش پیدا کرده و حتی به دیوان‌های شاعران راه یافته است، به طوری که مثلاً دیوان ناصرخسرو مشحون از عقاید مذهب اسماعیلیه یا دیوان خاقانی، فرهنگی از لغات و اصطلاحات مسیحیت شده است. نمونه‌هایی از اعتقادات دینی و مذهبی نیز در خمسه نظامی آمده است، که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

برسُم:

برسُم، گیاه مقدسی که مغان، هنگام خواندن زند و یشت بر دست گیرند و باج برسُم چنان بوده که هنگام خوان گستردن برای پادشاهان، موبد به حال خواندن نسک و به دست گرفتن برسُم، خورش‌ها را چاشنی می‌کرده و سپس پادشاه می‌خورده است. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰ ب: ۳۲۶، شرح وحید)

به هر خوری که خسر و دستگه داشت حدیث باج برسُم را نگه داشت حساب باج برسُم آن چنان است که او بر چاشنی‌گیری نشناخت

(خ ۷-۸/۱۰۳)

شفاعت پیامبر از مسلمانان: به عقیده مسلمانان و بنا بر بعضی از روایات، در روز قیامت، پیامبر (ص) مسلمانان را شفاعت خواهد کرد که از قدیم بر روی این مسئله بحث‌های فلسفی فراوانی صورت گرفته است و عده‌ای آن را انکار می‌کنند:

بصر در خواب و دل در استقامت زبانش امتیگو تا قیامت

(خ ۶/۱۲)

خلایق را برات شادی آورد ز دوزخ نسامه آزادی آورد

(خ ۶/۴۴۱)

بعضی نیز گام را فراتر می‌نهند، مطابق اخبار، معتقدند که حتی نظر بر تربت پیغمبر هم سبب بخشودگی جنایت و گناه است:

تربتش از دیده جنایتستان غربتش از مکه جبایتستان

(م ۷/۱۳)

در مرصادالعباد آمده است:

اگر در مقام شفاعت جویی، اول کسی که غرقه گشتگان دریای معصیت را به شفاعت

دستگیری کند، من باشم که «أنا أولُ شافع و مشفع». (رازی، ۱۳۵۳: ۱۴۳)

جشن مریم: عیدی است که مسیحیان در گرامیداشت روزی که از درخت خشکیده برای مریم خرما حاصل آمد، برگزار می‌کنند:

چو مریم کرد دست از جشن کوتاه جهان چون جشن مریم گشت برشاه

(خ ۳/۲۷۲)

حشر انسان‌ها براساس خصلتشان: برخی، براساس اخبار و روایات، معتقدند که انسان‌ها براساس خصلت‌هایی که دارند، در روز قیامت محشور خواهند شد؛ مثلاً افراد شکم‌پرور به صورت چارپا درخواهند آمد.

کسی کو شکم بنده شد چون ستور ستوری برون آید از ناف گور

چو آید قیامت ترازو به دست ز گاوی به خر بایدش برنشست

(اق ۱۰-۱۱/۱۵۹)

روح در صورت مرغ: براساس برخی باورها، روح پس از مرگ به صورت مرغی درمی‌آید و پرواز می‌کند، ولی جسم باقی می‌ماند. این مرغ را اغلب به صورت کبوتر ترسیم کرده‌اند:

به جان آمد و جانش از کار شد دم جان سپردن پدیدار شد
(اق ۱۴/۲۵۷)

شتابنده مرغ آنچنان برپرید که تا آشیان هیچ مرغش ندید
(اق ۳/۲۵۸)

براساس گفته‌های مردمی در آذربایجان، اگر خانواده یا وابستگان مرده، به قبر او سر نزنند، روح آن فرد به صورت مرغی درمی‌آید و به خانه آنها می‌رود تا از ایشان شکایت کند. سپیدپوشی و ستایش: در سنت اسلامی بر پوشیدن لباس سفید، به ویژه هنگام عبادت، بسیار توصیه شده، که از نمونه‌های آن، پوشیدن لباس سفید احرام در مکه است:

در پرستش به وقت کوشیدن سنت آمد سپید پوشیدن
(ه* ۸/۳۱۵)

عقاید طبی

احاطه نسبتاً کامل نظامی بر علوم مختلف، و از جمله طب، باعث شده است عده‌ای به او حتی نسبت پزشکی نیز بدهند. در خمسه، از داروها و عقاید پزشکی فراوانی یاد شده که در آن زمان به کار می‌رفته و نکته جالب این است که بسیاری از این عقاید تاکنون نیز مانده‌اند و حتی صحت بسیاری از آنها را علم پزشکی امروز ثابت کرده است.

تب: به عقیده پیشینیان، تب از صفرا تولید می‌شود و حلو هم، چون شیرین است، مولد صفرا است:

ولی تب کرده را حلو اچشیدن نیرزد سال‌ها صفراکشیدن

(خ ۱/۱۵۲)

برخلاف حلو، کافور، که طبع سرد دارد، داروی تب است:

بسی تب زده قرص کافور کرد نخورده شد آن تب چو کافور سرد

(اق ۱/۲۱۴)

کم خوردن باعث پیشگیری از بروز تب است:

ز کم خوردن کسی را تب نگیرد ز پر خوردن به روزی صد بمیرد

(خ ۷/۱۷۸)

برای مداوای تب، رشته‌ای که دعای تب بر آن دمیده و گره زده بودند، بر بازوی مریض می‌بستند. نام این رشته تب‌بند بود:

برداشت از او امید بهبودی کان رشته تب پر از گره بود

(ل ۶/۱۵۸)

تلخک و ترشک: چنان‌که از متن ابیات استنباط می‌شود، تلخک و ترشک، نام دو گیاه دارویی بوده که گویا شباهت ظاهری آنها، به استفاده نابجا از آنها و در نهایت مرگ فرد منجر می‌شد:

بسا حاجی که خود را ز اشتر انداخت که تلخک را ز ترشک باز نشناخت

(خ ۱۱/۴۲۶)

چنگ مریم:

گیاهی باشد مانند پنچ انگشت، و چون زنی دشوار زاید، آن را در آب گذارند، همین‌که

آن گیاه از هم وا شد، آن زن را نیز وضع حمل می‌شود. (برهان قاطع)

برست از چنگ مریم، شاه عالم چنانک آبستنان از چنگ مریم

(خ ۴/۲۶۷)

کشکینه: کشکینه، نوعی آش بود که از کشک درست می‌کردند و در طب قدیم برای سهولت زایمان از آن استفاده می‌شد:

چو آمد که زادن او را فراز به کشکینه گرمش آمد نیاز

(اق ۱۴/۷۵)

سردرد: یکی از موارد مداوای سردرد، سوراخ کردن گوش بود (که شاید نوعی طب سوزنی بوده است!).

علاج الرأس او انجیدن گوش دم‌الاکوین او خون سیاوش

(خ ۱۵/۴۴۱)

صندل، که نام چوبی بوده، خاصیت دارویی داشته و سوده آن باعث تسکین سردرد می‌شد:

صندل سوده درد سر ببرد تب ز دل تابش از جگر ببرد

(۱۴/۲۹۱ هـ)

گلاب نیز خاصیت مسکن سردرد داشته و بهترین نوع آن گلاب تلخ بوده است:

بیا ساقی امشب به می کن شتاب که با درد سر واجب آمد گلاب

(خ ۱۲/۴۱۸)

کلابم گر کنم تلخی چه باک است کلاب آن به که او خود تلخناک است

(خ ۹/۳۴۲)

سرسام: نوعی بیماری است که براساس طب قدیم، برای مبتلای به آن، روشنایی مضر است و حالش از نور بد می‌شود و به فریاد می‌آید؛ گرمابه‌رفتن نیز سرسام را تشدید می‌کند:

دماغ آشفته شد بهرامیان را چنانک از روشنی سرسامیان را

(خ ۴/۱۶۴)

بدین بختم چنو همخواه باید کزو سرسام را گرمابه پاید

(خ ۹/۲۰۳)

سیب و قوت قلب: با توجه به ابیات نظامی، قداما معتقد بودند که بوی سیب موجب تقویت قوا و تسکین درد می‌شود:

سخن چون بدینجا رسانید باز سخنگوی نرد از سخن ماند باز

بپالود روغن ز روشن چراغ بفرمود کارند سیبی ز باغ

به کف برنهاد آن نوازنده سیب به بویی همی داد جان را شکیب

(اق ۴/۲۷۰، ۶)

جوانمرد بود از پدر ناشکیب چو بیمار نالنده از بوی سیب

(ش ۸/۵۰۴)

طمع و طاعون: بنا به اعتقاد مردم در آن زمان، یکی از دلایل بیماری طاعون، طمع بوده است:

دلم را گر فراقش خون برآرد طمع برد و طمع طاعون برآرد
(خ ۱۳/۲۸۸)

خاقانی نیز گوید:

تو شادخوار عافیتی تا وبای غم طاعون به طاعن حسد آوا برافکند
(دیوان، ص ۱۰۰)

کرفس و عقرب گزیده: مصرف کرفس توسط کژدم زده، باعث مزگ او می شود:
زهری است به قهر نفس دادن کژدم زده را کرفس دادن
(ل ۷/۸۸)

ناف افتادن: ناف گسیختن، عبارت از کشیده شدن و از جا در رفتن عضلات ناف است که به سبب برداشتن بار سنگین یا زور زدن زیاد حادث می شود:
گر نه ز پشت کرمت زاده بود ناف زمین از شکم افتاده بود

(م ۳/۸)

هنوز هم در بعضی مناطق آذربایجان، پیرزنان از طب سنتی برای جانداختن ناف استفاده می کنند.

یاقوت و وبا: در طب قدیم، یاقوت برای دفع وبا به کار می رفت:
دل راست کن از بلا میندیش یاقوت خور از وبا میندیش
(ل ۲۶۵/الحاقی)

عقاید نجومی

سده ششم هجری، دوران اعتلای دانش‌ها، به ویژه نجوم، در ایران است. خمسة نظامی نیز همانند آثار دیگر شاعران همعصر وی، مشحون از توصیف انواع و اقسام صور فلکی سیارات، ستارگان و عقاید مربوط به آنها است، که گاه از ترکیب آنها و تشبیهات

ساخته شده، ابیات بسیار پیچیده و زیبایی سروده شده که درک معنی و مفهوم آنها دشوار است.

اختران و رنگ آنها: طبق عقیده عوام، که پیشینه‌ای بس طولانی هم دارد، هریک از هفت اختر فلک، رنگ مخصوصی داشته است و هریک از روزهای هفته را به یکی از این هفت اختر نسبت می‌دادند: روز شنبه، مخصوص کیوان با رنگ سیاه، یکشنبه مخصوص خورشید با رنگ زرد، دوشنبه مخصوص ماه با رنگ سبز، سه‌شنبه مخصوص مریخ با رنگ سرخ، چهارشنبه مخصوص عطارد با رنگ پیروزه، پنج‌شنبه مخصوص مشتری با رنگ صندل‌گون، و جمعه مخصوص زهره با رنگ سپید.

بهرام گور برای هریک از هفت دختر، گنبدی بنا کرده بود و در هر روز هفته مطابق رنگ آن روز، به گنبد مخصوص می‌رفت و هر دختر برای او افسانه‌ای تعریف می‌کرد:

هفته را بی‌صداع گفت و شنید روزهای ستاره هست پدید

(۱۳/۱۴۲۵)

رنگ هر گنبدی، ستاره‌شناس	بر مزاج ستاره کرد قیاس
گنبدی کو ز قسم کیوان بود	در سیاهی چو مشک پنهان بود
و آن که بودش ز مشتری مایه	صندلی داشت رنگ و پیرایه
و آن که مریخ بست پرگارش	گوهر سرخ بود در کارش
و آن که از آفتاب داشت خبر	زر بود، از چه؟ از حمایل زر
و آن که از زیب زهره یافت امید	بود رویش چو روی زهره سپید
و آن که بود از عطاردش روزی	بود پیروزه‌گون ز پیروزی
و آن که مه کرده سوی برجش راه	داشت سرسبزی ز طبع هفت اختر
برکشیده برین صفت پیکر	هفت گنبد به طبع هفت اختر

(۶-۱۴/۱۴۵۵)

سهیل: عوام، رسیدن میوه‌ها و رنگ سنگ‌های قیمتی را به سهیل نسبت می‌دادند:

پای سهیل از سر نطع ادیم لعل فشان بر سر در یتیم

(۳/۶۲ م)

همچنین معتقد بودند که سهیل در یمن طلوع می‌کند، ادیم‌ها را سرخ می‌سازد و بی‌رنگی آنها را می‌برد:

چون سهیل جمال بهرامی از ادیم یمن ستد خامی

(۱۳/۷۶ هـ)

روی منذر از آن نشاط و نعیم یافت آنچه از سهیل یافت ادیم

(۱/۶۸ هـ)

ماه و مروارید: مروارید دریا منسوب به ماه، و گوهر کان، منسوب به زهره است:

از این سو زهره در گوهر گسستن وز آن سو مه به مروارید بستن

(خ ۹/۱۳۱)

آداب و رسوم اجتماعی و زندگی مردم

یکی از راه‌های شناخت فرهنگ هر قوم، مطالعه هنرها، شغل‌ها، بازی‌ها، جشن‌ها و به‌طور کلی، زندگی مردم است که تحت عناوین مختلف می‌تواند مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد. به‌علت حجم گسترده این موضوعات و مطالب، تنها به مواردی چند از خمسة نظامی، هرکدام فقط یک مثال، اکتفا می‌شود.

آرایش و زینت: پارچه بستن به گردن:

در قدیم، زنان برای زینت، پارچه‌هایی به گردن می‌بستند که نوعی از آن، شقایق نام

داشت که از پارچه حریر مخصوص بود. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰ ب: ۳۲۶، شرح

وحید)

شقایق بستنش بر گردن ماه کمند انداخته بر گردن شاه

(خ ۱۰/۳۲۶)

بازی‌ها و سرگرمی‌ها: جناب بستن:

به فتح اول، نوعی از بازی و گرو بستن، که اکنون در زبان عوام، به غلط، به جنای

معروف است و رسم آن، آن است که دو کس با هم گرو بسته و هرگاه یکی، چیزی به

شناسایی فرهنگ عامه با نگاهی تطبیقی به خمسه نظامی ۹۵

دیگری داد و آن دیگری نگفت مرا یاد، دهنده می‌گوید: مرا یاد و تو را فراموش، و به همین حرف بازی را می‌برد. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰ ج: ۴۹۲، شرح وحید)

جنابی که با گل خورم نوش باد مرا یاد گل را فراموش باد

(ش ۲/۴۹۲)

شایان ذکر است که این گروباستن، با استخوان مرغی به شکل ۷، هم‌اکنون نیز در بعضی از مناطق آذربایجان مرسوم است.

بهداشت: خاکستر عود و دندان: خاکستر عود برای تمیز و سپید کردن دندان به کار می‌رفت و موجب خوشبویی دهان نیز می‌شد:

که خوبان به خاکستر عود و بید کنند از سر خنده دندان سفید

(اق ۱۱/۴۳)

خاقانی نیز در دیوان خود به این مسئله اشاره کرده است:

صبح دندان چو مطرا کند از سوخته عود

عودی خاک ز دندانش مطرا بینند

(دیوان، ص ۶۰)

جشن‌ها و مهمانی‌ها: شکرریزی و شکر در مجمر انداختن: در قدیم، شکر به علت کمیاب بودن از ارزش بسیاری برخوردار بود و در جشن‌ها و مراسم دیگر، آن را مانند پول و شیرینی بر سر مردم نثار می‌کردند. همچنین آن را به عنوان هدیه در کنار سینی یا مجمر می‌گذاشتند^(۴):

بر حجله آن بت دلاویز کردند به تنگ‌ها شکرریز

(ل ۱۱/۱۳۹)

چو شمع شهد شیرین بر فرورد شکر بر مجمر آنجا عود سوزد

(خ ۲/۲۸۶)

سوگواری و عزا: دست بر قبر گذاشتن: کسانی که قبر را زیارت می‌کنند، دست یا انگشت خود را روی قبر می‌گذارند و هنوز هم در جامعه ما این رسم وجود دارد:

نهی دست بر شوشهٔ خاک من به یاد آری از گوهر پاک من

(ش ۸/۳۷)

شرابخواری: دور جام و نوشیدن می: یکی از رسوم شراب‌خوردن این بود که در هر دور جام که در مجلس می‌گشت، فقط یک بار شراب می‌نوشیدند:

ز یک دوران دو شربت خورد نتوان دو صاحب را پرستش کرد نتوان

(خ ۵/۸۴)

غذاها: دوغبا: سوپ یا شوربای ترکی است که از ماست تهیه می‌شود و هنوز هم در آذربایجان متداول است:

ترکیم را درین حبش نخردن لاجرم دوغبای خوش نخورند

(ه ۹/۴۶)

لباس‌ها: چاربندی:

توبره‌ای است که مسافران بر پشت بسته و دسته‌های آن را از دست گذرانیده، در سینه می‌بندند. (شرح وحید بر هفت پیکر، ص ۳۵۷)

دو دری شد چو کوی طراران چاربندی چو بند عیاران

(ه ۱/۳۵۷)

کشاورزی: زیره و امید آب:

به عقیدهٔ دهقانان، زیره به وعده و فریب آب باید پرورش یابد و ثمر دهد و در گرمای تابستان، هر چند روز یک مرتبه، آبیار در حوالی بستان زیره، اول شب فریاد کند که فردا باید کشت و کار زیره را آب بدهیم. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰ الف: ۱۶۲، شرح وحید)

امید خورش بهتر است از خورش به وعده بود زیره را پرورش

(اق ۴/۱۶۲)

مشاغل و ابزار کار: شاخشانه:

عبارت است از یک شاخ و یک شانه گوسفند که بعضی گدایان بر دست گرفته و بر در خانه‌ها به هم زنند و صدای عجیبی از آن برآورند و اگر دیر به آنها چیز بدهند، با کارد خود را مجروح کنند. (شرح وحید بر هفت پیکر، ص ۲۴۳)

آتش از حلقشان زبانه‌کشان بیت‌گویان و شاخشانه‌زنان

(۸/۲۴۳ه)

آداب و رسوم درباری

از دیرباز ارتباط دربار و حکومت با مردم، در شکل‌گیری یا از بین رفتن فرهنگ عامیانه، نقش بسزایی داشته و این دو از همدیگر تأثیرات فراوانی پذیرفته‌اند؛ بنابراین برای بررسی بهتر فرهنگ هر قوم، آشنایی با آداب و رسوم دربار و حکومت آن نیز ضرورت دارد. پیراهن باژگونه و حاجت‌خواستن:

جامه‌واژگون پوشیدن برای حاجت‌خواستن از خداوند، معمول بوده است، چنان‌که در دعای باران در اسلام هم برقرار مانده که ردا و جامه را باژگونه پوشند. (شرح وحید بر هفت پیکر، ص ۲۳۴)

کرا باژگونه بود پیرهن به حاجت بود بازگشتن به تن

(ش ۱۵/۲۳۴)

خط خون: یکی از رسوم درباری قدیم، این بود که هنگام پیش‌آمدن خطر و جنگ و خونریزی، به جای مرکب، با خون به هم‌پیمانان می‌نوشتند و از آنان استمداد می‌جستند: به هر مرزبان خطی از خون نوشت که در مرز ما خاک با خون سرشت

(ش ۶/۳۷۱)

دبه در پای فیل افکندن: برای آموختن جنگ و کشتار به فیلان، پوست گاو و سایر حیوانات را، که به آن دبه می‌گفتند، پر از گاه می‌کردند و در پای آنها می‌انداختند:

زمین را پیل بالا کند خواهم دبه در پای پیل افکند خواهم

(خ ۷/۱۵۷)

دست در زین بستن: بزرگان وقتی به موکب شاه می‌رسیدند، از اسب پیاده می‌شدند و چنین می‌کردند تا شاه آنان را اجازه سواری دهد:

ز یکسو دست در زین بسته فغفور ز دیگرسو سپهسالار قیصور
(خ ۴/۲۹۷)

سیاهپوشی و تظلم: کسانی که به پادشاه تظلم می‌بردند، به علامت غمزدگی و ماتم‌داری از ظلم و ستم، سیاه می‌پوشیدند:

من درین جوش گرم جوشیدم وز تظلم، سیاه پوشیدم
(۷/۱۸۵)

داستان‌ها و افسانه‌ها

داستان‌ها، افسانه‌ها و سرگذشت‌ها، هر قدر دور از واقعیت‌های زندگی امروزی یا زندگی عصری که آن داستان در آن پدید آمده، بوده باشند، باز حقایقی از وضع اجتماعی زندگی مردم در آنها راه می‌یابد و همین نکته است که این‌گونه داستان‌ها را به صورت مهم‌ترین و غنی‌ترین منابع اطلاعات جامعه‌شناسی و فرهنگ عصر مورد نظر درمی‌آورد. خمسة نظامی، با اشتغال بر چندین داستان بلند و کوتاه، منبع گرانبهایی برای بررسی مسائل فرهنگی و اجتماعی آن دوره است؛ اما با توجه به طولانی‌بودن داستان‌ها (مثل داستان اسکندر یا هفت دختر) که بررسی بیشتر را می‌طلبند، تنها به چند مورد کوتاه اشاره می‌شود:

افسانه سر بزی:

مقصود از این، جدی، شاه‌المذبح است که در میان دو ستاره صورت ذابح واقع شده و افسانه سر بزی آن است که در پیش میمون، بزی را برای آنکه بافندگی نمی‌تواند سر می‌برند؛ پس میمون از ترس بافنده می‌شود. مأخذ داستان برای نگارنده معلوم نیست. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۷۶، شرح وحید)

جدی سر خود بریده دیده کافسانه سر بزی شنیده

(ل ۱/۱۷۶)

خم‌های روغن و سرهای مردگان: اسکندر در راه به دهی می‌رسد که اهالی آن از شدت نادانی، کارهای عجیبی انجام می‌دادند: آنها روغن کنجد را در خم‌های گلی می‌ریختند و پس از سی چهل روز، سر افرادی را که در آن خم‌ها قرار داده بودند، جدا می‌کردند و از آنها دربارهٔ احوال آیندهٔ خود می‌پرسیدند:

پس سی چهل روز یا بیشتر کشیدند از مرد سرگشته سر

(اق ۱۳/۱۹۰)

نهادندی آن کله خشک پیش وزو باز جستندی احوال خویش

(اق ۲/۱۹۱)

صدایی از نهفت بیرون می‌آمد که حوادث آینده را پیشگویی می‌کرد و مردم نیز از آن پیروی می‌کردند. اسکندر با دیدن این کار، دستور شکستن خم‌ها را می‌دهد و آنها را با دلیل و برهان، از این کار باز می‌دارد.
زردست افشار:

از عجایب و نفایس دستگاه پرویز، شطرنجی بود که مهره‌هایش را از یاقوت و زمرد ساخته بودند و دیگری نردی از بسد و فیروزه، دیگر، قطعه زری به وزن دویست مثقال مشت‌افشار، که چون موم نرم بود و می‌توانستند آن را به اشکال مختلف درآورند. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۳۳)

ملک را زر دست‌افشار در مشت کز افشردن برون می‌شد از انگشت
(خ ۱۲/۳۵۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی با بعضی از این منابع، ← فرهنگ عامیانه مردم ایران، صادق هدایت؛ ادبیات عامیانه ایران، محمدجعفر محجوب، نقد و نظر در مردم‌شناسی، علی بلوکباشی.
۲. کتاب‌هایی چون افسانه‌ها و باورداشت‌های مردم گیلان، محمد بشرا؛ افسانه‌های آذربایجان، صمد بهرنگی؛ فرهنگ عامیانهٔ عشایر بویراحمدی و کهگیلویه، منوچهر لعمه جزو این نمونه‌ها هستند.

۳. «آیینة پیل» استعاره از برق و «زنگ شتر» استعاره از رعد است.

۴. برای اطلاعات بیشتر ← رجایی بخارایی، ۱۳۵۲: ۲۱۱.

کتابنامه

تبریزی، محمدحسین بن خلف. ۱۳۶۲. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چ ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.

خاقانی شروانی. ۱۳۵۷. دیوان. به اهتمام جهانگیر منصور. چ ۱. تهران: انتشارات نگاه.

دنیسری، شمس‌الدین محمدبن امین‌الدین ایوب. ۱۳۵۰. نوادرالنبادر لثحفة البهادر. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

رازی (دایه)، نجم‌الدین. ۱۳۵۳. مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد. به کوشش حسین‌الحسینی النعمة‌اللهی ملقب به شمس‌العرفا، سنایی.

رجائی بخارایی، محمدعلی. ۱۳۵۲. «شرح بیته از حافظ»، مقالاتی درباره شعر و زندگی حافظ، به اهتمام منصور رستگار فسایی.

شمیسا، سیروس. فرهنگ اشارات و تلمیحات. چ ۱. فردوس.

کریستن‌سن، آرتور. ۱۳۷۸. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ویراسته حسن رضایی باغبیدی. تهران: صدای معاصر.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. ۱۳۷۷. مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح نیکلسون. به کوشش مهدی آذرین‌دی (خرمشاهی). چ ۴. پژوهش.

نظامی گنجگاهی، الیاس بن یوسف. ۱۳۸۰ الف. اقبالنامه. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴. تهران: قطره.

_____ . ۱۳۸۰ ب. خسرو و شیرین. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۶. تهران: قطره.

_____ . ۱۳۸۰ ج. شرفنامه. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.

شناسایی فرهنگ عامه با نگاهی تطبیقی به خمسة نظامی ۱۰۱

_____ ۱۳۸۰. لیلی و مجنون. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید

حمیدیان. چ ۴. تهران. قطره.

_____ ۱۳۸۰. مخزن الاسرار. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید

حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.

_____ ۱۳۸۰. مخزن الاسرار. به کوشش برات زنجانی. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی